

## شیعه چه نسبتی با غالیان دارد؟

✍ احمد خامه یار\*

### مفهوم غلو

غلو در لغت، به معنای از حد گذشتن و زیاده‌روی است. «ابن منظور» می‌گوید: در دین و در کاری غلو کرد؛ یعنی از حد و مرز آن گذشت، و برخی گویند: در کاری غلو کردی؛ یعنی در آن از حد گذشتی و زیاده‌روی نمودی و در حدیث آمده است: از غلو در دین؛ یعنی از تندروی و از حد گذشتن پرهیزید.<sup>۱</sup>

«راغب اصفهانی» گوید: «غلو؛ یعنی از حد گذشتن. این مطلب زمانی گفته می‌شود که بهای چیزی افزایش یابد».<sup>۲</sup>

«ابن عاشور» می‌گوید:

غلو به معنای گذشتن از حد عادی و معین است و از «غلوۃ السهم» مشتق شده، که برد نهایی پرتاب شدن تیر است و این معنا در امور زیاده از خواسته در یک چیز

---

\*. عضو هیئت علمی گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت.

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۰، ص ۱۱۲.

۲. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۶۴.

عقلی و یا یک مطلب مشروع، در اعتقاد یا در ادراک یا در عملکردها، کاربرد دارد و غلو در دین به این معناست که فرد متدین، فراتر از آنچه را که دین برایش معین کرده باشد، اظهار نماید.<sup>۱</sup>

در قرآن کریم لفظ غلو در دو آیه آمده است؛ خدای متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ﴾ (نساء: ۱۷۱)

ای اهل کتاب! در دین خود غلو [و زیاده‌روی] نکنید و درباره خدا غیر از حق نگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط فرستاده خدا، و کلمه [و مخلوق] اوست.

در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده: ۷۷)

بگو: ای اهل کتاب! در دین خود، غلو [و زیاده‌روی] نکنید و غیر از حق نگویید و از هوس‌های گروهی که پیش‌تر گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروی ننمایید.

این دو آیه مسیحیان را از غلو درباره حضرت عیسی عليه السلام نهی می‌کند که آن حضرت را در عرض خدای متعال قرار دادند؛ چنان‌که قرآن در ادامه آیه ۱۷۱ سوره نساء، آن را یادآور می‌شود و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ﴾؛ «نگویید [خدا] سه‌گانه است. [از این سخن] خودداری کنید که برای شما بهتر است». (نساء: ۱۷۱)

از مطالب پیشین روشن می‌شود که غلو در قرآن، به معنای گذشتن از حدی که برای مخلوقات مشخص شده و بالابردن آنها تا مقام خدایی است.

۱. التحریر و التنویر، ابن‌عاشور تونسسی، ج ۴، ص ۳۳۰.

اولین نمونه‌های غلو در اسلام، همزمان با رحلت پیامبر اسلام ﷺ آغاز شد. «سید مرتضی» گزارش می‌کند که خلیفه دوم «عمر بن خطاب» نخستین کسی بود که وفات پیامبر ﷺ را انکار کرد و بر زنده بودن ایشان اصرار ورزید.<sup>۱</sup>

### «عبدالله بن سبأ»

عبدالله بن سبأ یهودی الاصل بود. او در زمان خلافت امام علی علیه السلام درباره ایشان غلو ورزید و ادعا کرد که آن حضرت، خدا است. گروهی از مخالفان مغرض شیعه، پیدایش تشیع را به وی نسبت می‌دهند؛ درحالی‌که پژوهشگران و نویسندگان درباره شخصیت تاریخی او اختلاف نظر دارند و حتی برخی او را شخصیتی ساختگی می‌دانند. نام عبدالله بن سبأ برای اولین بار در «تاریخ طبری» آمده است. طبری از قول «سیف بن عمرو» می‌گوید:

او مردی یهودی از «صنعا» از مادری سیاه‌پوست بود. در زمان عثمان مسلمان شد، به این قصد که در پوشش اسلام شروع به فساد کند و اسلام را براندازد. او به شهرهای مختلف مانند حجاز (مکه و مدینه)، بصره، کوفه و شام سفر کرد و مردم را بر ضد حکومت عثمان برانگیخت و آن هنگام، طرفدارانی پیدا کرد و آنها را به سرتاسر مملکت اسلامی برای فسادانگیزی گسیل داشت. ... سرانجام توطئه‌های عبدالله بن سبأ و گروه وی که به «سبئیه» معروف بودند به نتیجه رسید و مردم از شهرهای مختلف در مدینه جمع شدند و با تحریک آنان، عثمان را به قتل رساندند.<sup>۲</sup>

همچنین در حوادث جنگ جمل (سال ۳۶ ه. ق) آمده است:

دو سپاه علی علیه السلام و بصره برای صلح به توافق رسیده بودند؛ اما سبئیه و قاتلان عثمان

۱. الفصول المختارة، سید مرتضی، صص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۲. تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۶۴۷.

که صلح را به صلاح خود نمی‌دیدند، شبانه توطئه چیدند و به هر دو سپاه حمله کردند و دو سپاه به پندار اینکه طرف مقابل، جنگ را آغاز کرده است، شروع به جنگ کردند و افراد بسیاری کشته شدند.<sup>۱</sup>

در تاریخ طبری، عقاید عبدالله بن سبأ چنین بیان شده است: «او اعتقاد به رجعت و بازگشت حضرت محمد ﷺ به دنیا را مطرح کرد و همچنین به وصایت و جانشینی علی علیه السلام پس از پیامبر ﷺ ایمان داشت و معتقد بود کسانی که این حق را از علی علیه السلام گرفتند بر او ظلم کردند و عثمان ادامه‌دهنده این راه است».<sup>۲</sup>

تاریخ طبری درباره عبدالله بن سبأ و عقاید او به همین گفته‌ها اکتفا می‌کند و در هیچ‌جای دیگری از این کتاب، درباره نقش او در دوره خلافت امام علی علیه السلام و غلو و ادعای الوهیت وی در حق امام علی علیه السلام مطلبی گزارش نمی‌کند؛ اما عقاید غلوآمیز عبدالله بن سبأ، بعدها با زیاده‌گویی و تفصیل بیشتر در منابع فرق اسلامی و کتب ملل و نحل راه یافت؛ از جمله «ابوحاتم رازی» در این باره می‌نویسد: «به گروهی از غالیان که به عبدالله بن سبأ منسوب‌اند، «سبئیه» می‌گویند. او و هم‌فکرانش گمان می‌برند که علی علیه السلام همان خداست و مردگان را زنده می‌کند...».<sup>۳</sup>

بنابر قولی، پس از آنکه عبدالله بن سبأ ادعای الوهیت در حق امیرمؤمنان علیه السلام را چند بار تکرار کرد، امام علیه السلام دستور داد تا وی و پیروانش را بازداشت کنند.<sup>۴</sup> براساس قول دیگری، امام علی علیه السلام پس از شفاعت عده‌ای از جمله «ابن عباس»، ابن سبأ را بخشید و او را به مدائن تبعید کرد؛ اما همین که خبر شهادت حضرت علیه السلام رسید، ابن سبأ دعوت

۱. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۶۴۷.

۳. ر.ک: گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری، ابوحاتم رازی، ترجمه علی آفانوری، ص ۱۴۹.

۴. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۵، ص ۵.

خود را آشکار کرد و مدعی شد که امام علیه السلام از دنیا نرفته است.<sup>۱</sup> اما براساس برخی روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام، عبدالله بن سبأ و کسانی که امام علیه السلام را به خدایی خواندند، در آتش سوزانندند.<sup>۲</sup>

بررسی بیشتر گزارش‌ها درباره عبدالله بن سبأ در منابع مختلف نشان می‌دهد که این گزارش‌ها با یکدیگر اختلاف و تناقض‌های فراوانی دارد و اشکال‌های تاریخی زیادی نیز به آن وارد است؛ تا جایی که بسیاری از محققان شیعه و اهل سنت و نیز مستشرقان، وجود تاریخی ابن سبأ را منکر شده‌اند و آن را شخصیتی جعلی و غیر واقعی دانسته‌اند. از آن جمله «طه حسین»، در کتاب «الفتنة الكبرى»، «علی الوردی»، در کتاب «وعاظ السلاطین»، «محمد کردعلی»، در کتاب «خطط الشام»، «احمد محمود» در کتاب «نظریة الامامة»، «کامل مصطفی الشیبی»، در کتاب «الصلة بين التصوف والتشيع»، «نعمت‌الله صفری فروشانی» در کتاب «غالیان» و از میان مستشرقان نیز به برنارد لویس، ولهازن، فرید لیندر و کایتانی، ساختگی بودن شخصیت تاریخی ابن سبأ را بیان داشته‌اند.<sup>۳</sup>

مرحوم علامه «سید مرتضی عسکری» پژوهشگری است که بیشترین تحقیقات را درباره این موضوع انجام داد و کتابی مشروح با عنوان «عبدالله بن سبأ»، در ۳ جلد، تألیف کرد. او در این کتاب ثابت می‌کند که در زمان حضرت علی علیه السلام شخصی به نام عبدالله بن سبأ وجود نداشت؛ تا برای امام علیه السلام ادعای الوهیت کند و گروهی به نام «سبیه» نیز از او پیروی کنند. در واقع داستان عبدالله بن سبأ ساختگی است و مخالفان شیعه برای تخریب تشیع و ربط دادن آن به یهود، این شخصیت را ساخته‌اند.<sup>۴</sup>

۱. رک: شرح نهج البلاغة، ج ۵، ص ۷.

۲. رک: الکافی، شیخ کلینی، ج ۷، ص ۲۵۹.

۳. رک: غالیان، نعمت‌الله صفری فروشانی، صص ۷۷ - ۷۹.

۴. رک: غالیان، صص ۷۹ - ۸۲.

### غالیان از نگاه اهل بیت علیهم‌السلام

مخالفان تشیع و قدرت‌های حاکم، در طول تاریخ کوشیده‌اند با شیوه‌های مختلف، غالیان را به تشیع ملحق و چهره تشیع را تخریب کنند تا از ارزش عقاید شیعه بکاهند و شیعیان را متهم به شرک و الهه دانستن امامان متهم کنند. این تلاش‌ها باعث شد کسانی مانند «ابن تیمیه» و پیروان فکری وی در عصر حاضر، شیعه را مذهبی انحرافی معرفی و بلکه از دایره اسلام خارج کنند و حتی فتوای جواز قتل شیعیان و غارت اموالشان را صادر کنند.

در قرون نخستین اسلامی، امامان علیهم‌السلام در برابر غلو و غالیان موضع قاطعی گرفتند و شیعیان را از همنشینی با غالیان و شنیدن سخنان و احادیث آنها منع و حتی غالیان برجسته و رهبران آنان را آشکارا لعن می‌کردند؛ همچنین شیعیان را از غلو کردن در حق خود و بالا بردن ایشان تا مقام خدایی، نهی می‌فرمودند؛ چنانچه روایات بسیاری در منابع شیعه درباره آن هست.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

دو گروه در مورد من هلاک شوند و من بی‌گناهم: دوست افراطی و تندرو و دشمن افراطی و تندرو. من از کسی که درباره ما غلو می‌کند و بیش از حد ما را بالا می‌برد به پیشگاه خدای تبارک و تعالی بیزاری می‌جویم؛ به همان‌سان که عیسی‌بن‌مریم علیه‌السلام از مسیحیان بیزاری جست. خداوند متعال فرمود: و آن‌گاه که خداوند به عیسی‌بن‌مریم می‌گوید: آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را به عنوان دو معبود، غیر از خدا انتخاب کنید؟ او می‌گوید: منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم. اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی. تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی و من از آنچه در ذات توست، آگاه نیستم. به یقین تو از تمام اسرار و پنهانی‌ها باخبری. من جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم.

[به آنها گفتم] خداوندی را بیرستید که پروردگار من و پروردگار شماست و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواشان بودم، ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی و تو بر هر چیز گواهی.<sup>۱</sup>

سپس امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که برای پیامبران ربوبیت و برای امامان ربوبیت یا نبوت، یا برای غیر امامان، امامت ادعا کند، ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم».<sup>۲</sup>

«سعدبن طریف» نیز از «اصبغ بن نباته» نقل می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: خدایا! من از غالیان بیزارم؛ همان‌گونه که عیسی بن مریم از نصارا بیزار است. خدایا! همیشه آنها را خوار کن و هیچ یک از آنان را یاری نکن.<sup>۳</sup>

«فضیل بن عثمان» می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم، می‌فرمود: از خدا پروا کنید و خدا را با عظمت یاد کنید و رسول خدا صلی الله علیه و آله را بزرگ شمارید و هیچ کس را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله برتری ندهید؛ چرا که خدای متعال او را برتری بخشیده است و اهل بیت پیامبران را به گونه‌ای متعادل دوست بدارید و غلو نکنید و تفرقه نیندازید و چیزی را که ما نمی‌گوییم، بر زبان نیاورید؛ زیرا اگر شما چیزی بگویید که ما آن را نگفته باشیم و بعد، ما و شما بمیریم و آن‌گاه خداوند ما و شما را برانگیزد، ما در جایی خواهیم بود که خداوند می‌خواهد و شما در جایی خواهید بود که خداوند می‌خواهد.<sup>۴</sup>

در «امالی طوسی» به نقل از «فضیل بن یسار» آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: از دست غالیان، مراقب جوانانتان باشید که آنان را به فساد

۱. مانده: ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۱۷.

۳. ترتیب الامالی، محمدجواد محمودی، ج ۳، ص ۵۷؛ امالی طوسی، شیخ طوسی، مجلس ۳۳، ج ۱۲.

۴. قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۲۹.

نکشانند؛ زیرا غالیان بدترین آفریدگان خدایند. خدا را کوچک می‌شمارند و خدا بودن را برای بندگان خدا ادعا می‌کنند. به خدا سوگند! غالیان از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان بدترند.

آن‌گاه امام علیه السلام فرمودند: اگر غالی به سوی ما بازگردد وی را نمی‌پذیریم، اما اگر شخص مقصر در حق ما به ما ببیوندد، او را پذیرا می‌شویم.

عرض شد: چرا ای فرزند رسول خدا!؟

فرمودند: زیرا غالی به ترک نماز و زکات و روزه و حج عادت کرده و هرگز نمی‌تواند ترک عادت کند و به طاعت خداوند عزوجل بازگردد، ولی مقصر در حق ما اگر بداند، عمل و اطاعت می‌کند.<sup>۱</sup>

«عبدالرحمان بن کثیر» می‌گوید:

امام صادق علیه السلام روزی به اصحابش، در حدیثی مفصل، فرمود: به خدا سوگند ما جز بندگانی نیستیم که خدا ما را آفرید و برگزید و بر هیچ سود و زیانی توانا نیستیم. اگر به ما رحم کند، به خاطر رحمت اوست و اگر کیفرمان دهد، به خاطر گناهان ماست. به خدا سوگند ما بر خدا حجتی نداریم و از خدا برائتی به همراه نداریم. ما نیز می‌میریم و دفن می‌شویم و برانگیخته می‌گردیم... .

تا آنجا که فرمودند: وای بر غالیان! آنان را چه شده است؟ خدا لعنتشان کند! در حقیقت خدا را آزرده و رسولش را در قبرش آزار دادند و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی علیه السلام را، که درود خدا بر ایشان باد، آزرده و اکنون من که گوشت و پوستم از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، ترسان و لرزان در بستر می‌خوابم... ، سپس فرمود: به خدا سوگند! حتی اگر به ما مبتلا می‌شدند و ما

۱. ترتیب‌الأمالی، ج ۳، ص ۵۷؛ امالی طوسی، مجلس ۳۳، ح ۱۲.



آنها را به غلو امر می کردیم، واجب بود که از ما نپذیرند. حال چگونه است که آنها مرا ترسان و لرزان می بینند که خدا را به دشمنی بر آنان می خوانم و از آنها به سوی خدا بیزاری می جویم. شما را گواه می گیرم که من زاده رسول خدایم و از ناحیه خدا برائتی از آتش همراه ندارم. اگر اطاعتش کنم به من رحم می کند و اگر نافرمانی اش کنم عذابم خواهد کرد...<sup>۱</sup>

«مسعدة بن صدقه» می گوید: امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو گروه به شفاعت من نرسند: پادشاه ستمکار بیدادگر و غالی در دین و منحرف از آن که بازنگشته و غلو را رها نکرده است.<sup>۲</sup>

«مفضل بن مزید» می گوید: «نزد امام صادق ذکر غلات و یاران ابوالخطاب به میان آمد. ایشان به من فرمود: با آنها نشست و برخاست نداشته باشید و غذا نخورید و آب میاشامید و دست ندهید...»<sup>۳</sup>

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که خطاب به غالیان فرمودند: «به درگاه خدا توبه کنید که شما فاسق و کافر و مشرک هستید»<sup>۴</sup>.  
«حسین بن خالد» از امام رضا علیه السلام نقل می کند:

هرکس به تشبیه و جبر قائل باشد، کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. ای پسر خالد! غالیانی که عظمت خدای متعال را کوچک می شمارند، از زبان ما در مورد تشبیه و جبر، اخبار جعل کردند. هرکس آنها را دوست بدارد، کینه ما را به دل دارد، و هرکس کینه آنها را به دل بگیرد، ما را دوست داشته است و

۱. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، صص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۲. قرب الاسناد، ص ۴.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۷.

۴. همان.

هرکس دوستدار آنان باشد، با ما دشمنی ورزیده است و هرکس با آنان دشمنی ورزد، دوستدار ماست و هرکس به آنان پیوندد، با ما قطع رابطه کرده است و هرکس با آنان قطع رابطه کند، به ما پیوسته است و هرکس به آنان جفا روا دارد، به ما نیکی کرد و هرکس به آنان نیکی نماید، در حق ما جفا روا داشته است و هرکس آنان را گرامی بدارد، به ما اهانت ورزیده و هرکس به آنان اهانت روا دارد، ما را گرامی داشته است و هرکس آنان را بپذیرد، ما را رد کرد و هرکس آنان را رد کند، ما را پذیرفته است و هرکس به آنان خوبی کند، به ما بدی کرده و هرکس به آنان بدی کند، به ما خوبی کرده است و هرکس آنان را تصدیق کند، ما را تکذیب کرده و هرکس آنان را تکذیب کند، ما را تصدیق نموده است و هرکس به آنان بیخشد، ما را محروم کرده و هرکس آنان را محروم کند، به ما بخشیده است. ای پسر خالد! هرکس از پیروان ما باشد، آنان را دوست و یاور خود اختیار نمی‌کند.<sup>۱</sup>

«حسین بن خالد صیرفی» می‌گوید:

امام رضا علیه السلام فرمود: هرکس به تناسخ معتقد باشد، کافر است. سپس فرمود: خداوند غالیان را لعنت کند! آگاه باشید! آنان یهودی یا مجوسی یا نصارا یا قدریه یا مرجئه یا صروریه [یکی از فرقه‌های خوارج] می‌باشند.

سپس امام علیه السلام فرمود: با آنان همنشین نشوید و دوستی نکنید و از ایشان بیزاری جوئید که خدا از آنان بیزار است.<sup>۲</sup>

«ابوهاشم جعفری» می‌گوید:

از امام رضا علیه السلام درباره غالیان و مفوضه پرسیدم، حضرت فرمود: غالیان کافرند و مفوضه مشرک‌اند. هرکس با آنان همنشینی یا آمد و شد کند یا هم‌غذا یا هم‌مشراب باشد یا با

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۱۸.

آنها ارتباط برقرار کند یا همسری بدهد یا همسری بگیرد یا پناهشان دهد یا در امانتی امینشان شمارد یا سخن آنها را باور کند یا با سخنی یاری‌شان نماید، از ولایت خداوند عزوجل و ولایت رسول خدا ﷺ و ولایت ما اهل بیت خارج گشته است.<sup>۱</sup>

«علی بن سالم» از پدرش نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

کمترین چیزی که مرد از ایمانش خارج می‌شود؛ این است که کنار فردی غالی بنشیند و به سخن او گوش فرا دهد و آن را باور نماید. پدرم از پدرش از جدش برایم نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: دو گروه از امت من، یکی غالیان و دیگری قدریه، بهره‌ای از اسلام ندارند.<sup>۲</sup>

### مشهورترین غالیان و فرق غلات و موضع امامان شیعه

از قرن دوم هجری، شخصیت‌های غالی مختلفی ظهور کردند و اعتقادات غلوآمیزی را به وجود آوردند و طرفدارانی یافتند و فرقه‌های انحرافی تأسیس کردند. بیشتر این غالیان از سوی امامان شیعه مورد لعن و نفرین قرار گرفتند و بعدها علمای رجال شیعه نیز به آنها و احادیثی که نقل می‌کردند، اعتنایی نکردند. مشهورترین این غالیان «مغیره بن سعید»، «بیان بن سمعان» و «محمد بن مقلاص» معروف به «ابوالخطاب» می‌باشند.

#### ۱. مغیره بن سعید

او در زمان امام محمد باقر علیه السلام می‌زیست و فرقه «مغیره»، از فرق غلات، به وی منسوب است. او ابتدا خود را نایب و نماینده امام محمد باقر علیه السلام معرفی کرد و سپس

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۷۲.

امام را تا درجهٔ خدایی بالا برد<sup>۱</sup> و مدعی شد که پیامبر است و جبرئیل از جانب خدا بر او وحی می‌آورد.<sup>۲</sup>

مغیره برای پیشبرد اهداف خود از سحر و شعبده و نیرنگ استفاده می‌کرد و دست به جعل احادیث می‌زد<sup>۳</sup> و «بیان بن سمعان» و برخی از سران غلات، در سال ۱۱۹ هـ. ق در کوفه قیام کردند و «خالد بن عبدالله قسری»، حاکم عراق، آنان را محاصره کرد و با نقت سوزاند.<sup>۴</sup>

احادیث زیادی در ذمّ و لعن مغیره بن سعید از ائمه شیعه علیهم‌السلام نقل شده است؛ از جمله امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«لعن الله المغیره بن سعید کان یکذب علینا»<sup>۵</sup>؛ «خدا لعنت کند مغیره بن سعید را! او بر ما دروغ می‌بست.»

در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

لعن الله المغیره بن سعید انه کان یکذب علی ابی فاذاقه الله حرّ الحدید، لعن الله من قال  
 فینا ما لا نقوله فی أنفسنا، ولعن الله من أزالنا عن العبودیة لله الذی خلقنا والیه مآبنا  
 ومعادنا ویبده نواصینا.<sup>۶</sup>

خدا لعنت کند مغیره بن سعید را! او بر پدرم دروغ می‌بست و بدین سبب خداوند،  
 حرارت آهن را به او چشاند! لعنت خدا بر آن کس که درباره ما چیزی بگوید که ما  
 آن را درباره خودمان نمی‌گوییم! لعنت خدا بر آن کس که ما را از مرتبه بندگی

۱. تاریخ الامامیة، ص ۱۱۶.

۲. فرق الشیعه، ابوالحسن بن موسی نوبختی، ج ۱، ص ۶۳.

۳. غالیان، ص ۹۴.

۴. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۲۸.

۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۲.

۶. همان، ص ۲۲۳.

خداوندی که ما را آفریده است و سرانجام و بازگشت ما به سوی او و اختیارمان در دست اوست، کنار زند!

و نیز از آن حضرت چنین نقل شده است:

لعن الله المغيرة بن سعيد ولعن يهودية كان يختلف اليها يتعلم منها السحر والشعبذة والمخاريق! إن المغيرة كذب على أبي عبد الله فسلبه الله الايمان، وإن قوماً كذبوا عليّ، ما لهم؟ اذاقهم الله حرّ الحديد!<sup>۱</sup>

خدا لعنت کند مغیره بن سعید را، و خدا لعنت کند آن زن یهودی را که مغیره نزدش می‌رفت و جادوگری و تردستی و حقه‌بازی‌ها را از او می‌آموخت! مغیره بر پدرم علیه السلام دروغ بست و بدین سبب، خداوند ایمان را از او گرفت. گروهی هم بر من دروغ بستند. ایمان را چه شده است؟ خدا سوزش آهن را به آنها بچشانند!

از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده که فرمودند: «کان المغيرة بن سعيد يكذب على أبي جعفر علیه السلام، فأذاقه الله حرّ الحديد»<sup>۲</sup>؛ «مغیره بن سعید بر ابوجعفر (امام محمد باقر علیه السلام) دروغ می‌بست؛ پس خداوند، حرارت آهن را به او چشانند».

## ۲. بیان بن سمعان تمیمی نهدی

یکی از غلات معاصر امام زین‌العابدین علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام، «بیان بن سمعان تمیمی نهدی» که از یاران «مغیره بن سعید» بود و به همراه وی به دست «خالد بن عبدالله قسری» به قتل رسید. بعید است او عقایدی جدا از عقاید مغیره داشته باشد، عده‌ای خود را به بیان بن سمعان منسوب کردند و فرقه‌ای به نام «بیانیه» تشکیل دادند.<sup>۳</sup>

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۲۳.

۳. غالیان، ص ۹۶.

در کتب فرقه‌شناسی، درباره عقاید فرقه بیانیه آمده است که آنها می‌گفتند: «روح خدا در علی علیه السلام حلول کرد و بعد از علی علیه السلام در «محمد حنفیه» و پس از وی در «ابوهاشم بن محمد حنفیه» و پس از وی به بیان انتقال یافت؛ همچنین آورده‌اند که بیان ابن سمعان مراد خداوند از آیه **«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ»**<sup>۲</sup> را خودش می‌دانست و معتقد بود خداوند نام وی را در قرآن آورده و نبوتش را تثبیت کرده است.<sup>۳</sup>

انتساب بیان بن سمعان و عقاید وی به شیعه درست نیست؛ زیرا آنها خود را به ابوهاشم بن محمد حنفیه منسوب می‌دانستند؛ همچنین مانند مغیره بن سعید روایات مختلفی از ائمه علیهم السلام در ذم و لعن بیان بن سمعان نیز وجود دارد.

از جمله امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: **«لعن الله بيان التبان وإن بنانا لعنه الله كان يكذب على أبي. أشهد أن أبي علي بن الحسين علیه السلام كان عبداً صالحاً»**؛<sup>۴</sup> «خداوند بیان تبان را لعنت کند، زیرا وی بر پدرم دروغ می‌بست؛ و من شهادت می‌دهم که پدرم بنده نیکوکار و صالح خدا بود».

در روایتی از امام رضا علیه السلام نیز آمده است: **«كان بيان يكذب على علي بن الحسين علیه السلام فأذاقه الله حرّ الحديد»**؛<sup>۵</sup> «بیان بر امام زین العابدین علی بن حسین دروغ می‌بست؛ پس خداوند، حرارت آهن را به او چشانند».

امام جعفر صادق علیه السلام نیز بیان بن سمعان را به همراه چند تن دیگر از غلات، لعن کردند.<sup>۶</sup>

۱. تبصرة العوام فی مقالات الانام، سید مرتضی بن داعی حسنی رازی، ص ۱۶۹.

۲. نساء: ۱۲۸.

۳. فرق الشيعة، ص ۵۰؛ تبصرة العوام، ص ۱۶۹.

۴. اختيار معرفة الرجال، ص ۳۰۱.

۵. همان، ص ۳۰۲.

۶. ر.ک: همان، صص ۲۹۰ و ۲۹۱.

### ۳. ابوالخطاب

«محمد بن مقلاص اسدی» که کنیه‌اش ابوالخطاب می‌باشد و فرقه «خطابیه» به وی منسوب است از مشهورترین غالیان است. ابوالخطاب در آغاز از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام بود، اما پس از مدتی منحرف شد. او مهم‌ترین و گزافه‌گوترین فرقه غلات را تشکیل داد؛ به گونه‌ای که همه فرقه‌های غلات قبل و بعد از خود را تحت الشعاع قرار داد و بسیاری از غلات پس از ابوالخطاب، عقاید خود را از وی اقتباس کردند.<sup>۱</sup>

عقاید غلوآمیز ابوالخطاب و پیروانش، در کتب فرقه‌شناسی اسلامی آمده است. از مهم‌ترین عقاید آنها، ادعای الوهیت درباره امام جعفر صادق علیه السلام بود.<sup>۲</sup> آنها همچنین ادعا کردند که امام صادق علیه السلام ابوالخطاب را قیم و وصی خود قرار داده است.<sup>۳</sup> پس از آن گفتند: امام صادق علیه السلام او را پیامبر قرار داده است.<sup>۴</sup> در نهایت ادعا کردند که ابوالخطاب پس از مرگ، از ملائکه شد.<sup>۵</sup> آنها همچنین قائل به تناسخ (یعنی انتقال ارواح پس از مرگ به بدن دیگران) بودند و در مورد احکام دینی، اباحی‌مذهب بودند و واجباتی مانند نماز، روزه، زکات و حج را انجام نمی‌دادند.<sup>۶</sup>

بررسی تاریخ فرقه خطابیه نشان می‌دهد که پیدایش آنها در اوایل حکومت بنی‌عباس و به‌ویژه اوایل حکومت منصور بود. ابوالخطاب با مطرح کردن ائمه اهل بیت علیهم السلام و غلو درباره آنان، توانست عده زیادی از فاسدان کوفه را پیرامون خود

۱. غالیان، ص ۱۰۴.

۲. فرق الشیعة، ص ۵۷؛ الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳. فرق الشیعة، ص ۵۷.

۴. المقالات والفرق، سعد بن عبدالله اشعری قمی، صص ۷ و ۸.

۵. همان، ص ۸۳.

۶. غالیان، ص ۱۰۶.

جمع کند تا دست به قیام بزند.<sup>۱</sup> سرانجام او نتوانست کاری انجام دهد و با هفتاد تن از یارانش؛ درحالی که مسجد کوفه را پناهگاه خود قرار داده بودند، به دست عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن عباس، فرماندار کوفه از طرف منصور، در سال ۱۳۸ هـ. ق قتل عام شدند.<sup>۲</sup> روایات فراوانی در ذم و قدح ابوالخطاب بیان شده از جمله آنکه امام جعفر صادق علیه السلام وی را در کنار چند تن دیگر از غلات مشهور، نظیر مغیره بن سعید و بیان بن سمعان لعن کرده است.<sup>۳</sup>

همچنین آن حضرت علیه السلام فرموده است: «اللهم العن أبا الخطاب فإنه خوّفني قائماً وقاعداً وعلى فراشي. اللهم أذقه حرّ الحديد.»<sup>۴</sup>؛ «لعنت خدا بر ابوالخطاب! او باعث ترس من در حال قیام و قعود و خواب شد. خدایا آتش آهن را به او بچشان.»

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان فرمودند:

لعن الله أبا الخطاب ولعن من قتل معه ولعن من بقي منهم ولعن الله من دخل قلبه رحمة لهم.<sup>۵</sup>

لعنت خدا بر ابوالخطاب و کسانی که با او کشته شدند و کسانی که از آنها باقی ماندند؛ و لعنت خدا بر هر کس که در قلبش نسبت به آنها ترحم داشته باشد.

در روایت دیگری از همان امام علیه السلام آمده است: «كان ابوالخطاب أحمق، فكنت أجدّه فكان لا يحفظ، وكان يزيد من عنده»<sup>۶</sup>؛ «ابوالخطاب احمق بود و احادیث مرا حفظ نمی کرد و از طرف خود به آنها اضافاتی می افزود.»

۱. غالیان، ص ۱۰۷.

۲. المقالات والفرق، ص ۸۱.

۳. اختیار معرفة الرجال، صص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۴. همان، ص ۲۹۰.

۵. همان، ص ۲۹۵.

۶. همان.



در روایتی از امام رضا علیه السلام نیز ابوالخطاب، به عنوان کسی که بر امام صادق علیه السلام دروغ می‌بست، معرفی شده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. بشار بن شعیر

از غلات مشهور است که در زمان امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام زندگی می‌کرد و در سال ۱۸۰ ه. ق. درگذشت. فرقه‌ای به نام «بشاریه» به وی منسوب است. که از فرقه دیگری به نام «مخمسه» که از پیروان ابوالخطاب بودند، منشعب گردیده است.<sup>۲</sup> از عقایدی که به فرقه بشاریه نسبت داده‌اند آن است که علی علیه السلام پروردگار و خالق و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده وی است. آنها همچنین قائل به تناسخ و الوهیت امام جعفر صادق علیه السلام، و در احکام نیز معتقد به اباحی‌گری بودند.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام همانند سایر غلات، با بشار و پیروانش مقابله کرد که نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

در حدیثی امام صادق علیه السلام پس از لعن بشار، به راوی فرمودند: «به آنها بگو: وای بر شما! توبه کنید به درگاه خدا که شما کافر و مشرک هستید».<sup>۴</sup>

همچنین آن حضرت علیه السلام به راوی فرمود: «به نزد بشار برو و به او بگو که ای کافر! ای فاسق! ای مشرک! من از تو بیزار هستم».

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام بشار را شیطانی فرزند شیطان نامید که اصحاب و یاران او را فریب داده است.

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۲.

۲. غالیان، ص ۱۱۱.

۳. المقالات والفرق، ص ۶۰؛ معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۳، ص ۳۱۱.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۱۱.

همچنین در مجلسی که بشار شعیری در آن حضور داشت، امام صادق علیه السلام به او چنین فرمودند:

از نزد من خارج شو! خدا تو را لعنت کند. سوگند به خداوند که دیگر من و تو در زیر یک سقف جمع نخواهیم شد؛ وقتی که بشار بیرون رفت، امام علیه السلام فرمود: ... به خدا سوگند که هیچکس مانند این بدکار، عظمت خداوند را کوچک جلوه نداده است... از او پرهیزید. حاضران شما به غایبان این پیام را برسانند که من بنده خدا هستم. من در پشت پدرها و رحم مادرها بوده‌ام. من خواهم مرد، محشور خواهم شد، سپس می‌ایستم و از من سؤال می‌کنند...، خدا او را دچار رعب کند که او آرام بر رختخواب خود می‌خوابد و مرا دچار نگرانی کرده و از خواب بازم داشته است...<sup>۱</sup>

### غالیان از نگاه بزرگان شیعه

سخنان و فتاوی بزرگان شیعه درباره غالیان، در راستای روش امامان علیهم السلام است؛ به گونه‌ای که به تکفیر آنان حکم کرده و از آنان بیزارى جسته‌اند. در اینجا برخی از آن سخنان را بیان می‌کنیم:

«شیخ مفید» می‌گوید:

غالیان به ظاهر مسلمان، کسانی‌اند که به امیرمؤمنان و امامان از فرزندان آن حضرت نسبت‌های و پیامبری می‌دهند و در فضایل دینی و دنیوی، بیش از اندازه آنان را توصیف کرده و از اعتدال و میانه‌روی خارج شده‌اند. آنان گمراه‌کنندگان و کفرورزانی هستند که امیرمؤمنان علیه السلام در موردشان به کشتن و سوزاندن با آتش حکم فرموده است و امامان علیهم السلام در مورد آنان به کفر و خروج از اسلام داوری کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۳، صص ۳۰۹ - ۳۱۱.

۲. تصحیح اعتقادات الامامیه، شیخ مفید، ص ۱۳۱.

«علامه مجلسی» می گوید:

غلو درباره پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام، یا به سبب اعتقاد به خدای آنان است، یا شریک بودنشان با خدای متعال در پرستیده شدن، یا شریک در آفرینش، یا در روزی دادن، یا خدای متعال در آنان حلول کرده، یا با آنان متحد شده، یا آنان بدون هیچ وحی و الهامی از ناحیه خدا غیب می دانند، یا بدین اعتقاد که امامان علیهم السلام، پیامبرند یا به سبب اعتقاد تناسخ ارواح برخی از آنان در دیگری و یا به این سبب که شناخت آنان، از انجام طاعات کفایت می کند و تکلیفی نسبت به ترک گناهان وجود ندارد.

اعتقاد به هر یک از موارد یادشده، الحاد، کفر و خروج از دین تلقی می شود؛ همان گونه که دلایل عقلی و آیات و اخبار گذشته و غیر آنها بر این معنا دلالت دارد، و به خوبی دریافتید که امامان علیهم السلام، از غالیان بیزاری جستند و به کفرشان حکم کردند و به کشتن آنها دستور دادند و اگر برخی اخباری که به این موارد اندکی اشاره دارد به گوشتان برسد، یا باید تأویل و تفسیر شود، یا از دروغها و افتراهای غالیان است.<sup>۱</sup>

«شیخ صدوق» می گوید:

اعتقاد ما درباره غالیان و مفوضه، این است که به خدای متعال کافرند و از یهود و نصارا و مجوس و قدریه و حروریه و از همه بدعت گذاران و هواپرستان گمراه کننده بدترند و هیچ چیز را مانند خداوند متعال کوچک نشمردند.<sup>۲</sup>

«شیخ کاشف الغطاء» در مباحث خود، درباره غالیان و گفتارشان می گوید:

و اما شعبه امامیه و امامان علیهم السلام، از این فرقهها بیزار [و ارتباط با آنها را] حرام می دانند ... و از گفتار آنان بیزاری جستند، و آنها را از بدترین نوع کفر و گمراهی به شمار

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۴۶.

۲. الاعتقادات فی دین الامامیه، شیخ صدوق، ص ۹۷.

می‌آورند و دین شیعیان، جز توحید محض و منزهدانستن آفریدگار از هرگونه مشابهت به آفریدگان چیز دیگری نیست.<sup>۱</sup>

«آیت‌الله خویی» می‌گوید:

غالیان چند دسته‌اند: برخی از آنان معتقد به خدایی امیرمؤمنان علیه السلام یا یکی از امامان علیهم السلام پاک‌سرشت‌اند و اعتقاد دارند که او پروردگار جلیل و خدای مجسمی است که به زمین نازل شده است. اگر چنین نسبتی صحیح باشد و اعتقادشان به آن ثابت گردد، در نجاست و کفرشان تردیدی نیست؛ چراکه این اعتقاد، انکار خدایی خدای سبحان است؛ زیرا روشن است که در انکار خدایی، بین ادعای ثبوت آن برای زید یا بت‌ها و بین ادعای ثبوت این خدایی برای امیرمؤمنان علیه السلام تفاوتی وجود ندارد؛ چون در انکار خدایی متعال مشترک‌اند و این موضوع، خود یکی از اسبابی است که موجب کفر می‌گردد.<sup>۲</sup>

### تألیفات علمای شیعه در رد غلات

با توجه به حساسیت زیاد ائمه شیعه به مسئله غالی‌گری و غلات، علما و فقهای شیعه نیز به این موضوع اهمیت فراوان دادند و تألیفات فراوانی از سوی علمای شیعه در رد غلات به نگارش درآمد، که تنها فهرستی از این تألیفات را در قرون اولیه اسلامی، تا اوایل قرن چهارم هجری، ارائه می‌کنیم:

۱. کتاب الردّ علی الغلاة، نوشته ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی، از اصحاب امام

رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام.<sup>۳</sup>

۱. اصل الشیعة و اصولها، کاشف الغطاء، صص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۳، ص ۷۳.

۳. الذریعة إلی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ طهرانی، ج ۱۰، ص ۲۱۴.

۲. کتاب الردّ علی الغلاة، نوشته محمد بن اورمه قمی.<sup>۱</sup>
۳. کتاب الردّ علی الغلاة، نوشته محمد بن حسن بن فروخ صفّار، متوفای ۲۹۰ هـ. ق، مؤلف بصائر الدرجات.<sup>۲</sup>
۴. کتاب الردّ علی الغلاة، نوشته یونس بن عبدالرحمان.<sup>۳</sup>
۵. کتاب الردّ علی الغلاة، نوشته حسین و حسن، پسران سعید اهوازی، از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام.<sup>۴</sup>
۶. الردّ علی الغالية، نوشته حسن بن علی بن فضال کوفی، متوفای ۲۲۴ هـ. ق.<sup>۵</sup>
۷. الردّ علی الغالية و أبی الخطاب، نوشته ابواسحاق کاتب ابراهیم بن ابی حفص، از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام.<sup>۶</sup>
۸. الردّ علی الغالية المحمدية، نوشته فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری، از اصحاب امام جواد علیه السلام.<sup>۷</sup>
۹. کتاب الردّ علی الغلاة، نوشته ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت، معاصر امام حسن عسکری علیه السلام.<sup>۸</sup>
۱۰. الردّ علی الغلاة، نوشته ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، مؤلف کتاب فرق الشیعة.<sup>۹</sup>

---

۱. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، آقا بزرگ طهرانی، ج ۱۰، ص ۲۱۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۲۱۲.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان، ص ۲۱۳.

۹. همان.

۱۱. کتاب الردّ علی الغلاة، نوشته سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، مؤلف کتاب المقالات والفرق، متوفای ۳۰۱ یا ۲۹۹ ه.ق.<sup>۱</sup>
۱۲. کتاب الردّ علی الغلاة، نوشته محمد بن موسی بن عیسی همدانی سمان.<sup>۲</sup>

### دیدگاه منصفان اهل سنت درباره شیعه

بسیاری از بزرگان و عالمان منصف اهل سنت عقیده دارند که وهابیان و مخالفان متعصب شیعه، تفاوت بین شیعیان و غالیان را درک نمی‌کنند؛ از این رو در شناخت شیعه و تشخیص عقاید آنان اشتباه می‌کنند و شیعیان را به تهمت‌های نادرست متهم می‌کنند. در اینجا به نظرات برخی از نویسندگان و اندیشمندان اهل سنت در این باره اشاره می‌کنیم:

۱. «انور جندی» اندیشمند سنی مصری در این باره می‌نویسد:
- و من الحق ان يكون الباحث يقظاً في التفرقة بين الشيعة والغلاة، هؤلاء الذين هاجمهم ائمة الشيعة انفسهم و حذروا مما يدسونه.<sup>۳</sup>
- سزاوار است که یک پژوهشگر، هوشیارانه بین شیعه و غالیان – کسانی که امامان شیعه، سخت به آنان تاخته‌اند و در مورد نیرنگشان هشدار داده‌اند – جدایی افکند.
۲. «علی عبدالواحد وافی» دیگر نویسنده مصری در این باره می‌نویسد: «انّ كثيراً من مؤلفينا قد خلط بين الشيعة الجعفرية و غيرها من فرق الشيعة»<sup>۴</sup>؛ «بسیاری از نویسندگان ما بین شیعه جعفری و فرقه‌های دیگر شیعه خلط کرده‌اند».

۱. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی کوفی، صص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۲. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۳. الاسلام و حركة التاريخ، انور الجندی، ص ۴۲۱.

۴. بین الشيعة و اهل السنة، علی عبدالواحد وافی، ص ۱۱.

۳. «محمد غزالی»، از علمای معاصر، تلاش زیادی برای تصحیح شیوه مطالعاتی مخالفان متعصب شیعه انجام داد و با قدرت در برابر آنان ایستاد و برای حل مشکل کسانی که بین تشیع و موضوع غلو، خلط کرده‌اند، زحمات فراوانی کشید. او در این باره می‌گوید:

و من هؤلاء الأفاکین من روج أنّ الشیعة اتباع علیؑ و أنّ السنین اتباع محمدؐ، و أنّ الشیعة یرون علیاً أحقّ بالرسالة او أنّها اخطأته إلى غیره، و هذا لغو قبیح و تزویر شائن.<sup>۱</sup>  
برخی از این دروغ‌گویان که بین شیعه و غالیان خلط نموده‌اند، شایع کرده‌اند که شیعه، پیروان علیؑ و سنی‌ها پیروان محمدؐ هستند و شیعه، علی را برای نبوت شایسته‌تر می‌داند و معتقد است که نبوت به غلط به دیگری تعلق گرفته است. این از تهمت‌های بسیار زشت و دروغ‌های پست است.

او در جایی دیگر می‌گوید: «نسب إلى الامامة - افتراء و تنکیلا - نقصان آیات من القرآن»؛<sup>۲</sup>  
«برخی از این گونه افراد به دروغ و به جهت وارونه‌کردن حقایق، به شیعه نسبت داده‌اند که معتقد به نقصان آیه‌های قرآن است».

۴. «عبدالحلیم جندی» از دانشمندان اهل سنت می‌نویسد:

...نسبوا عمل الغلاة إلى الشیعة... فأحدثوا بذلك أثراً کاذباً فی فهم الآخرين بدعایي هم منها براء؛ مثل: أنّ الامام هو الله ظهوراً و اتحاداً، و هو غلو یبلغ الکفر.<sup>۳</sup>  
کارهای غالیان را به شیعه نسبت دادند و با این کار، تأثیری نابجا در برداشت دیگران نسبت به شیعه گذاشتند. و تهمت‌هایی به شیعه نسبت دادند که آنان از این تهمت‌ها بی‌زاری می‌جویند؛ مثل اینکه امام، همان خدا است از جهت ظهور و اتحاد و چنین عقیده‌ای غلو در حد کفر است...

۱. رسالة التقرب، شماره ۳، سال اول، شعبان ۱۴۱۴، ص ۲۵۰.

۲. لیس من الاسلام، محمد غزالی، ص ۴۸.

۳. الامام جعفر الصادقؑ، عبدالحلیم الجندی، ص ۲۳۵.

۵. دکتر «طه حسین» نیز در این مورد می‌گوید:

انَّ خصوم الشيعة نسبوا اليهم ما يعلمون و ما لا يعلمون ... لا يكتفي خصوم الشيعة بما يسمعون عنهم او بما يرون من سيرتهم، و انما يضيفون اليهم اكثر مما قالوا و اكثر مما سمعوا، ثم لا يكتفون بذلك ... بل يحملون ذلك كله على اصحاب اهل البيت ... و خصومهم واقفون لهم بالمرصاد، يحصون عليهم كل ما يقولون و يفعلون، و يضيفون اليهم اكثر مما قالوا و مما فعلوا، و يحملون عليهم الأعاجيب من الأقوال و الأفعال ...<sup>۱</sup>

دشمنان شیعه همه چیز را به آنان نسبت می‌دهند و تنها به شنیده‌ها و دیده‌هایشان از شیعه بسنده نمی‌کنند؛ بلکه بیشتر به آنها می‌افزایند. و باز به این مقدار نیز اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه همه اینها را به گردن یاران اهل بیت پیامبر ﷺ می‌گذارند. آنان در کمین نشسته‌اند و تک تک گفته‌ها و کردار شیعیان را زیر نظر گرفته‌اند و حتی بیش از آنچه شیعیان گفته یا انجام داده‌اند، به آنان نسبت می‌دهند و شیعه را به مطالب عجیب و غریبی متهم می‌سازند.

۶. «سالم بهنساوی» نیز می‌گوید: «انَّ المصحف الموجود بين اهل السنة هو نفسه الموجود في مساجد و بيوت الشيعة»<sup>۲</sup>؛ «قرآن موجود در میان اهل سنت، دقیقاً همان قرآن موجود در مساجد و خانه‌های شیعیان است».

اتهام شیعه به اینکه، قرآن را مخصوص خود می‌دانند؛ با این سخن بهنساوی، نفی می‌گردد.

۷. «حسن البنا» از دانشمندان و رهبران جنبش اسلامی مصر، از بارزترین کسانی است که برای تصحیح سبک مطالعات شیعه‌شناسی و هابیان تلاش کرد و با کسانی که شیعه را هم ردیف غالیان می‌دانستند، به مقابله پرداخت و با وجود آنکه کتابخانه‌های

۱. علی و بنوه، طه حسین، ص ۲۵.

۲. السنة المفتری علیها، سالم بهنساوی، ص ۶.



دنيا پر از كتاب‌های دانشمندان شيعه است، از اينان به خاطر خلط بين اين دو عقیده تعجب می‌کند.<sup>۱</sup>

۸. نویسنده معروف سنی مصري «عباس محمود عقاد» هم از کسانی است که متوجه این انحراف شده تا آنجا که «انیس منصور»، نویسنده معروف مصري، از او نقل می‌کند که گفته است:

آنه یرید- قبل ان یموت- أن یؤلف دراسة موضوعية عن المذهب الشيعي، فقد ادخلت عليه اکاذيب افسدت صورته عند كثير من الناس ولم يتسع عمره لأن یکتب هذا الكتاب.<sup>۲</sup>

او - پیش از فوتش - می‌خواست پژوهشی منطقی درباره مذهب شيعه انجام دهد؛ زیرا دروغ‌هایی به شيعه نسبت داده‌اند که چهره‌ای نامناسب از شيعه برای بسیاری از مردم نمایش داده است. ولی عمرش برای نوشتن این کتاب کفاف نداد.

۹. «محمد کرد علی» مورخ سنی نیز به شدت از گروهی که فرقی بين شيعه و غالیان نمی‌گذارند، انتقاد می‌کند و می‌گوید:

أما ما ذهب اليه بعض الكتاب من أنّ مذهب التشيع من بدعة عبدالله بن سبأ المعروف بابن السوداء، فهو وهم و قلة علم بتحقيق مذهبهم. و من علم منزلة هذا الرجل عند الشيعة و برائتهم منه و من اقواله و اعماله، و كلام علمائهم في الطعن فيه بلاخلاف بينهم في ذلك، علم مبلغ هذا القول من الصواب.<sup>۳</sup>

عقیده برخی از نویسندگان که می‌گویند: مذهب تشيع از بدعت‌های عبدالله بن سبأ است، خیال باطلی بیش نیست که از کم‌اندیشی آنان سرچشمه گرفته است. و هر کس موقعیت عبدالله بن سبأ را در شيعه بدانند و از بی‌زاری آنان از او و گفتار و

۱. ذکریات لا مذكرات، عمر تلمسانی، ص ۲۵۰.

۲. لعلک تضحک، انیس منصور، ص ۲۰۱.

۳. خطط الشام، محمد کرد علی، ج ۶، ص ۲۵۱.

کردارش باخبر شود و کلمات علمای شیعه را که همگی از او بدگویی کرده‌اند دیده باشد، پی می‌برد که این نسبت چقدر نادرست است.

۱۰. «عمر تلمسانی» رهبر اخوان المسلمین از یکی دانستن تشیع و غلو بسیار تعجب و بیان می‌کند: «الفقه الشيعي أغنى العالم الاسلامي من حيث التفكير»؛ «فقه شیعی از جهت قدرت و اوج تفکر در آن، دنیای اسلام را بی‌نیاز کرده است».

۱۱. «محمد ابوزهره» به وهابیان که عقیده شیعیان را درباره امام با عقیده غالیان یکی می‌دانند، چنین پاسخ می‌دهد: «وان الامامية لا يصلون بالامام الى مرتبة النبي ﷺ»؛ «امامیه، مقام امام را به مقام پیامبر ﷺ نمی‌رسانند».

شیخ محمد ابوزهره همچنین می‌نویسد:

شکی نیست که شیعه، فرقه‌ای است اسلامی...، هر چه می‌گویند به خصوص به قرآن یا احادیث منسوب به پیامبر ﷺ تمسک می‌کنند. آنان با همسایگان سنی خود دوست بوده و از یکدیگر نفرت ندارند.<sup>۳</sup>

۱۲. استاد «احمد بک»، استاد «شیخ شلتوت» و «ابوزهره» می‌گویند:

شیعه امامیه همگی مسلمانند و به خدا و رسول و قرآن و هر چه پیامبر ﷺ آورده، ایمان دارند. در میان آنان از قدیم و جدید فقیهانی بزرگ و علمایی در هر علم و فن دیده می‌شود. آنان تفکری عمیق داشته و اطلاعاتی وسیع دارند. تألیفات آنان به صدها هزار می‌رسد و من بر مقدار زیادی از آنها اطلاع پیدا نمودم.<sup>۴</sup>

۱۳. استاد «محمود سرطاوی»، از مفتیان اردن می‌گوید: «من همان مطلبی را که سلف صالح ما گفته‌اند می‌گوییم و آن اینکه شیعه امامیه برادران دینی ما هستند، بر ما حق

۱. مجله العالم الاسلامی، شماره ۹۱.

۲. الامام الصادق، محمد ابوزهره، ص ۱۵۱.

۳. تاریخ المذاهب الاسلامیه، محمد ابوزهره، ص ۳۹.

۴. تاریخ التشريع الاسلامی.

اخوت و برادری دارند و ما نیز بر آنان حق برادری داریم»<sup>۱</sup>.

۱۴. استاد «عبدالفتاح عبدالمقصود» نیز می گوید:

انّ في عقيدتي أنّ الشيعة هم واجهة الاسلام الصحيحة، و مرآته الصافية، و من اراد ان ينظر إلى الاسلام، عليه ان ينظر اليه من خلال عقائد الشيعة و من خلال اعمالهم. و التاريخ خير شاهد على ما قدمه الشيعة من الخدمات الكبيرة في ميادين الدفاع عن العقيدة الاسلامية ...<sup>۲</sup>

به عقیده من، شیعه تنها مذهبی است که آینه تمام‌نما و روشن اسلام است و هر کسی که بخواهد بر اسلام نظر کند، باید از خلال عقاید و اعمال شیعه نظر نماید. تاریخ، بهترین شاهد است بر خدمات فراوانی که شیعه در میدان‌های دفاع از عقیده اسلامی داشته است.

۱۵. دکتر «حامد حفنی داوود»، استاد ادبیات عرب در دانشکده زبان قاهره

می گوید:

از اینجا می توانم برای خواننده متدبّر آشکار سازم که تشیع آن گونه که منحرفان و سفیانی ها گمان می کنند که مذهبی است نقلی محض، یا قائم بر آثاری مملو از خرافات و اوهام و اسرائیلیات، یا منسوب به عبدالله بن سبأ و دیگر شخصیت‌های خیالی در تاریخ نیست، بلکه تشیع در روش علمی جدید ما به عکس آن چیزی است که آنان گمان می کنند. تشیع اولین مذهب اسلامی است که عنایت خاصی به منقول و معقول داشته است و در میان مذاهب اسلامی توانسته است راهی را انتخاب کند که دارای افق گسترده‌ای است و اگر نبود امتیازی که شیعه در جمع بین معقول و منقول پیدا کرده، هرگز نمی توانست به روح تجدد در اجتهاد رسیده و خود را با شرایط زمان و مکان، وفق دهد، به حدّی که با روح شریعت اسلامی منافات نداشته باشد.<sup>۳</sup>

۱. مجله رسالة الثقلین، شماره ۲، سال اول ۱۴۱۳ ه. ق، ص ۲۵۲.

۲. فی سبیل الوحدة الاسلامية، سید مرتضی رضوی، ص ۲۰۰.

۳. نظرات فی الکتب الخالدة، حامد حفنی داوود، ص ۳۳.

او همچنین در تقریظش بر کتاب «عبدالله بن سبأ» می‌گوید:

سیزده قرن است که بر تاریخ اسلام می‌گذرد و ما شاهد صدور فتواهایی از جانب علما بر ضد شیعه هستیم، فتاوایی ممزوج با عواطف و هواهای نفسانی. این روش بد، سبب شکاف عظیم بین فرقه‌های اسلامی شده است و از این رهگذر، علم و دانش از معارف بزرگان این فرقه محروم گشته است؛ همان‌گونه که از آرای نمونه و ثمرات ذوق‌های آنان محروم مانده است. و در حقیقت خساراتی که از این مسیر بر عالم علم و دانش رسیده، بیشتر است از خساراتی که توسط این خرافات به شیعه و تشیع وارد شده است؛ خرافاتی که در حقیقت، ساحت شیعه از آن مبرا است.

و اگر این گروه‌ها خود را از تعصب دور ساخته و در حالی که از شیعه می‌نویسند یا از آنان اخذ می‌کنند، روش‌های بحث علمی صحیح را منطبق کرده و حکم عقل را بر خواسته دل و رأی را بر هوای نفس، مقدم می‌داشتند، دانش بسیاری از جانب شیعه به ما می‌رسید و از بسیاری از میراث علمی این مذهب بهره‌مند می‌شدیم. همانا بحث‌کننده منصف نسبت به حقایق علمی، از مذهب شیعه اخذ می‌کند به همان مقدار که از علمای دیگر مذاهب اخذ می‌نماید و اگر منصف باشد، مضطر به فراگیری فقه شیعه است؛ هنگامی که مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت را فرا می‌گیرد.

و تو را بس، اینکه امام جعفر صادق علیه السلام (متوفای ۱۴۸ هـ. ق) – پرچم‌دار فقه شیعی – استاد دو امام سنی است: ابوحنیفه نعمان بن ثابت (متوفای ۱۵۰ هـ. ق) و ابی‌عبدالله مالک بن انس (متوفای ۱۷۹ هـ. ق) و در همین جهت است که ابوحنیفه می‌گوید: «اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاک می‌شد. مقصود او همان دو سالی است که از علم فراوان جعفر بن محمد علیه السلام بهره‌ها برده بود و مالک بن انس می‌گوید: من کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم»<sup>۱</sup>.

۱. عبدالله بن سبأ، سید مرتضی عسکری، ج ۱، ص ۱۳.

۱۶. استاد «ابوالوفاء غنیمی تفتازانی» مدرس فلسفه اسلامی در دانشگاه الأزهر

می گوید:

بسیاری از بحث کنندگان در شرق و غرب عالم، از قدیم و جدید، دچار احکام نادرست زیادی بر ضد شیعه شده‌اند که با هیچ دلیل یا شواهد نقلی سازگار نیست. مردم نیز این احکام را دست به دست کرده و بدون آنکه از صحت و فساد آن سؤال کنند، شیعه را به آنها متهم می‌نمایند؛ از جمله عواملی که منجر به بی‌انصافی آنان نسبت به شیعه شد، جهلی است که ناشی از بی‌اطلاعی آنان نسبت به مصادر شیعه است و در آن اتهامات، تنها به کتاب‌های دشمنان شیعه مراجعه نموده‌اند.<sup>۱</sup>

۱۷. «حسن بن فرحان مالکی» از علمای اهل سنت در مقاله: «قراءة فی التحولات

السنية للشيعة» می گوید:

فعند ما يأتي الدكتور التيجاني الى الشيعة الذين ينشر غلاة السنة بائتهم - اي الشيعة - انما يعبدون علياً و يزعمون ان جبرئيل اخطأ، و ائتهم يريدون الكيد للاسلام من باب التشيع، و انهم يمتلكون مصاحف اخرى غير مصاحفنا، و ائهم حاقدون على الاسلام، و يتزاونون سفاحاً و غير ذلك من التشويهات ...

هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعه می‌رود، همان غالیان سنی می‌گویند: شیعه علی را عبادت می‌کند و گمان می‌کند که جبرئیل خطا کرده است، شیعه درصدد ضربه زدن به اسلام از راه تشیع است، و آنان قرآن‌های دیگری غیر از قرآن ما دارند، و آنان نسبت به اسلام کینه دارند، و ازدواجشان زناست، و دیگر شبهات، بلکه تهمت‌هایی که گاهی شک‌های جوانان اهل سنت را نسبت به صداقت ما بیشتر

۱. مع رجال الفكر فی القاهرة، سید مرتضی رضوی، ص ۴۰.

می‌کند. اما هنگامی که جوانان اهل سنت حقیقت را کشف کرده و اعتمادشان نسبت به محققان و علمای خود سلب شد، علما نمی‌توانند از این جوانان انتظاری جز این تحول طبیعی و شک به تمام حوزه‌های علمی اهل سنت داشته باشند ...

اهل سنت متأخر، بعد از سه قرن اول تا به امروز در مقابل غلو شیعه در مذمت صحابه، درصدد برآمدند تا درباره صحابه غلو نموده و آیات و احادیثی را نقل کنند که تنها درصدد ثناگویی صحابه است و هرگز آیات و احادیثی که متضمن عتاب و سرزنش و بلکه مذمت در برخی از موارد است را نقل نکردند...

غلوئی که سلفی‌ها دارند، می‌تواند از بزرگ‌ترین اموری باشد که زمینه‌ساز انتقال اهل سنت به شیعه باشد و تا مادامی که عقلای سلفیه هرچه زودتر به فکر چاره نیفتند و درصدد نقد غلوئی که داخل افراد خودشان است نباشند؛ همان غلوئی که در بسیاری از احادیث ضعیف و جعلی در تأیید مذهب آنها نمودار گشته و روش‌های مخالف خود، همچون ابوحنیفه و احناف و شیعه و جهیمیه و معتزله را تکفیر نموده‌اند، وضع به همین منوال بوده و فوج فوج جوانان از تسنن به تشیع می‌گروند ...

مسأله غلو در ادعای اجتهاد از اسباب نفرت دکتر تیجانی از مذهب سنی بوده است؛ زیرا ملاحظه می‌کنیم که او چگونه مسخره می‌کند گمان ما را که معاویه اجتهاد کرده و در جنگ با علی علیه السلام و کشتن صحابه و حجر بن عدی و سب علی علیه السلام بر منابر و ملحق کردن زیاد بن ابیه به خانواده خود و مخالفت با احادیث<sup>۱</sup> و ... مأجور بوده است، و اینکه یزید در کشتن حسین علیه السلام و واقعه حرّه

۱. معاویه برای جذب زیاد بن ابیه به سوی خود مدعی شد که زیاد بن ابیه برادر اوست که از روابط نامشروع ابوسفیان با سمیه حاصل شده است و با این ادعای خود، با احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله مخالف نمود؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند فقط با عقد شرعی ملحق می‌گردد و برای زانی جز حد نصیبی نیست.

مأجور بوده است ... وی همه این‌ها را به باد مسخره می‌گیرد.  
حقیقت مطلب این است که این حرف‌ها رأی پیشینیان از اهل سنت نبوده است؛  
بلکه تنها رأی نواصب بوده که اسم اهل سنت را بر خود نهاده‌اند و یا کسانی که در  
مقابل غالیان شیعه چنین عکس‌العملی از خود نشان داده‌اند ...<sup>۱</sup>

### معرفی کتاب‌هایی در این موضوع برای مطالعه بیشتر

۱. شبهة الغلو عند الشيعة، عبدالرسول الغفار، چ اول، بیروت، دار الرسول الاكرم ﷺ - دار المحجة البيضاء، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
۲. غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم، نعمت‌الله صفری  
فروشانی، چ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸ ه. ش.
۳. غلو: حقیقت و اقسام آن، سید کمال حیدری، ترجمه: پژوهشکده حج و زیارت،  
چ اول، تهران، مشعر، ۱۳۹۱ ه. ش.
۴. نخستین مناسبات فکری تشیع، بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریان‌های متقدم امامی،  
سید محمدهادی گرامی، چ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱ ه. ش.
۵. نقش غلو در انحراف افکار و عقاید، محمد حلی، چ اول، قم، زائر، آستانه مقدسه  
قم، ۱۳۸۶ ه. ش.
۶. وهابیت و غلو، علی اصغر رضوانی، چ اول، تهران: مشعر، ۱۳۹۰ ه. ش.

---

۱. «قراءة في التحولات السنية للشيعة»، حسن بن فرحان مالکی.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اختیار معرفة الرجال للكشّي، شيخ طوسي، تصحيح، علامه مصطفوي، چاپ دوم، تهران، مركز نشر آثار علامه مصطفوي، ۱۴۲۴ هـ. ق / ۲۰۰۴ م.
۳. الاسلام وحركة التاريخ، انور الجندي، بيروت، دار الكتاب اللبناني.
۴. اصل الشيعة وأصولها، كاشف الغطاء، چاپ اول، مؤسسه امام علي (ع) ۱۴۱۵ هـ. ق.
۵. الاعتقادات في دين الامامية، شيخ صدوق، مؤسسه امام علي (ع).
۶. امالي طوسي، شيخ طوسي.
۷. الامام الصادق، محمد ابوزهره.
۸. الامام جعفر الصادق، عبدالحليم الجندي، قاهرة، المجلس الاعلى للشؤون الاسلامية، ۱۹۷۷ م.
۹. بحار الانوار، محمدباقر مجلسي، چاپ سوم، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۱۰. بين الشيعة وأهل السنة، على عبدالواحد وافي، مصر، دار النهضة، ۱۹۸۴ م.
۱۱. تاريخ التشريع الاسلامي.
۱۲. تاريخ الطبري، محمد بن جرير طبري، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۷ هـ. ق.



۱۳. تاریخ المذاهب الاسلامية، محمد ابوزهره.
۱۴. تبصرة العوام في مقالات الانام، سيد مرتضى بن داعى حسنى رازى، تصحيح: عباس اقبال آشتياني، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۳ ش.
۱۵. التحرير والتنوير، ابن عاشور، چاپ اول، بيروت، مؤسسة التاريخ، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۶. ترتيب الامالى، محمد جواد محمودى، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامى، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۷. تصحيح اعتقادات الامامية، شيخ مفيد، چاپ دوم، بيروت، دار المفيد، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۸. التفتيح في شرح العروة الوثقى، سيد ابوالقاسم موسى خويى، چاپ دوم، نجف، مؤسسة آل البيت للطباعة والنشر، مطبعة الآداب.
۱۹. الخصال، شيخ صدوق.
۲۰. خطط الشام، محمد كردعلى.
۲۱. الذريعة الى تصانيف الشيعة، آقا بزرگ طهرانى، چاپ سوم، بيروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۲. ذكريات لا مذكرات، عمر تلمسانى.
۲۳. رجال النجاشى، احمد بن على نجاشى كوفى، تحقيق: سيد موسى شيبيرى زنجانى، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۴. السنة المفترى عليها، سالم بهنساوى.
۲۵. شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد، قم، مؤسسه اسماعيليان، بى تا.
۲۶. عبدالله بن سبأ، سيد مرتضى عسكرى، بيروت، مطبعة دار الكتب، ۱۹۷۳ م.
۲۷. على و بنوه، طه حسين.
۲۸. عيون اخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲۹. غاليان، كاوشى در جريانها و برآيندها تا پايان سده سوم، نعمت الله صفرى فروشانى، چاپ دوم، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى، ۱۳۸۸.

۳۰. فرق الشیعه، ابوالحسن بن موسی نوبختی، محمد صادق آل بحر العلوم، نجف  
 ۱۳۵۵ هـ. ق / ۱۹۳۶ م.
۳۱. الفصول المختارة، سید مرتضی، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۳۲. فی سبیل الوحدة الاسلامیة، سید مرتضی رضوی، قاهره، مكتبة النجاح.
۳۳. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء  
 التراث، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳۴. الكافی، شیخ کلینی، تهران، دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۳۵. الكامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، تصحیح: محمد یوسف الدقاق، چاپ اول،  
 بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۳۶. گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری، ابوحاتم رازی، ترجمه  
 علی آقانوری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲ ش.
۳۷. لسان العرب، ابن منظور، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.
۳۸. لعلک تضحک، انیس منصور، چاپ دوم، مصر، مطبعة النهضة، ۱۹۹۸ م.
۳۹. لیس من الاسلام، محمد غزالی، چاپ اول، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۴۰. مع رجال الفكر فی القاهرة، سید مرتضی رضوی، قاهره، مكتبة النجاح.
۴۱. معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، چاپ چهارم، قم، مرکز  
 نشر آثار شیعة، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۴۲. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، بیروت، دار المعرفة.
۴۳. المقالات والفرق، سعد بن عبدالله اشعری قمی، تصحیح: محمدجواد مشکور،  
 چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۴۴. الملل والنحل، شهرستانی، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفة.
۴۵. نظرات فی الكتب الخالدة، حامد حفنی داود، قاهره، مكتبة النجاح.